



سیمای امام علی (ع) در نگاه حافظ ذهبی

محمد باستانی

حافظ شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، دانشمند اهل سنت و در گذشته ۱۰۴۸ هجری از پرکارترین نویسندگان دوران خود به حساب می‌آید او در حدیث، تفسیر، تاریخ و رجال چیره‌دست بوده و آثاری در این موضوعات نگاشته است. کتاب تاریخ الاسلام او که همراه زندگینامه علما و مشاهیر نیز می‌یابند از ارزشمندترین کتاب‌های تدوین شده در تاریخ اسلام است.

در جلد بیستم این کتاب که اختصاص به خلفای راشدین دارد، ذهبی به مناسبت در گذشتگان سال چهارم هجرت، در حدود سی و سه صفحه را به ذکر روایاتی درباره امام علی بن ابیطالب علیه‌السلام اختصاص داده که نشان‌دهنده جایگاه رفیع علوی در احادیث اهل سنت است. آنچه در پی می‌آید ترجمه احادیث این بخش از کتاب است که بدون ذکر سند آنها نقل و ترجمه گردیده است.

امام علی بن ابیطالب عبدمناف پسر عبدالمطلب پسر هاشم... مادرش فاطمه دختر اسد پسر هاشم پسر عبدمناف هاشمی بود و او دختر عم ابوطالب و از زنان مهاجر که در زمان پیامبر (ص) در مدینه درگذشت. عمرو بن مرة از ابوالبختری از علی (ع) روایت می‌کند:

«به مادرم گفتم تو برای دختر رسول خدا (ص) فاطمه آب بیاور و نیازهای او برآورده ساز و او نیز در برابر برای تو گندم را ارد



۱۹۶۶۰

هر آوردگاهی بود.

ابوهریره و دیگران نقل کرده‌اند که: رسول خدا (ص) در روز خیبر فرمود: «پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسول او را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند و خداوند به دست او فتح و پیروزی را نصیب مسلمانان می‌سازد»

عمر بن خطاب گوید: پیش ازین امارت (و فرماندهی سپاه) را دوست نداشتیم. سپس پیامبر (ص) علی (ع) را فرا خواند و پرچم را به او داد. محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی از منهل و او از عبدالله بن ابی لیلی نقل می‌کند:

«من و پدرم با علی سفر می‌کردیم ولی دیدم که او لباس تابستانی را در زمستان می‌پوشد و لباس زمستانی را در تابستان به پدر گفتم از او سبب این کار را بپرس. چون پدرم پرسید، علی (ع) فرمود: «پیامبر خدا (ص) در خیبر به دنبال من فرستاد در حالی که من دود چشم بودم. گفتم ای پیامبر خدا (ص) من به درد چشم مبتلایم حضرت دعایی خوانده و فرمود: «پروردگارا گرما و سرما را از او دور کن. از آن زمان تاکنون سرما و گرمایی حس نکرده‌ام.»

جریر از مغیره از ام موسی نقل می‌کند که از علی (ع) اشتیاقم که از آن هنگام که رسول خدا (ص) دست بر چشم من کشید و صورتم را نوازش داد هرگز درد چشم نشده‌ام.»

مصعب بن زیاد از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که: علی (ع) در دروازه خیبر را بر دوش خود گرفت تا اینکه مسلمانان از او بگذرند و خیبر را فتح کنند و پس از این فقط چهل تن از صحابه توانستند در راه حرکت دهند. این روایت منقرد است. اما ابن اسحاق در کتاب مغازی خود از ابورافع مولای رسول خدا (ص) حدیث می‌کند:

«ما همراه علی (ع) بودیم هنگامی که پیامبر (ص) پرچم را به او داد چون به دژ خیبر نزدیک شدیم ساکنان دژ حمله‌ور گردیدند یکی از یهودیان ضربتی زد که سپر از دست امام علی (ع) به زمین

خواهد کرد و خمیر فراهم می‌کند.» این روایت نشان می‌دهد که فاطمه دختر اسد در مدینه در گذشته است. کثیر از پیامبر (ص) روایت کرده که به فاطمه بنت اسد قرآن عرضه شد و آن را قرائت کرد. این روایت را همچنین علی (ع) ابوبکر، حسن و حسین علیهما السلام، ابن عباس، ابن زبیر و گروه زیادی از صحابه نقل کرده‌اند.

علی (ع) از نخستین ایمان آوردندگان بود و در غزوة بدر حاضر و نیز در جنگهای پس از آن. کنیه او ابوتراب است. عبدالعزیز بن ابوحازم از پدرش از سهل روایت می‌کند: «مردمی از مروانیان حاکم مدینه بود روزی مرا فرا خواند و فرمانم داد تا علی (ع) را ناسزا گویم من هم نپذیرفتم.

پس گفت: به جای علی (ع) ابوتراب را دشنام ده و من می‌دانستم که علی (ع) بیش از همه نامها و القابش ابوتراب را دوست دارد و به شنیدن آن خوشحال می‌گردد. ما به سهل گفتم که راز این کنیه چه بود؟ گفت روزی رسول خدا (ص) به خانه فاطمه آمد و علی (ع) را در خانه نیافت فرمود: ای فاطمه پسر عمّت کجاست فاطمه (ع) گفت: از خانه بیرون رفته و نگفته است به کجا می‌رود. پیامبر (ص) به یکی از اصحابش فرمود: برو ببین علی (ع) کجاست. رفت و باز گشت و گفت یا رسول الله! او را در مسجد خفته یافتیم. پیامبر (ص) به مسجد آمد و علی را دید به روی زمین خوابیده و اندکی خاک بر سرش روی او نشسته است. پیامبر (ص) در کنار علی (ع) نشست و خاک را از رخسار او ستود و بیایی فرمود: برخیز ای ابوتراب برخیز ای ابوتراب. این روایت را مسلم هم در صحیح خود نقل می‌کند.

ابورجاء عطاردی می‌گوید: علی را در کهنسالی دیدم در حالی که جلوی سر مبارکش کم موی بود و از دو طرف موهایش آویخته، با ریشی بلند. وسوان بن حنظله روایت کند که: علی (ع) را با محاسن خنایی دیدم.

و محمد بن حنیفه نیز گوید: پدرم یکبار با جنا خضاب کرد و سپس آن را ترک نمود.

و شعبی نیز در روایت خود گوید: علی (ع) را با سر و ریشی سپید چون پنبه دیدم.

عروه گوید: امام (ع) علی (ع) در سن هشت سالگی اسلام آورد. و بر پایه روایت حسن بن زید بن الحسن: او در نه سالگی ایمان آورد. مغیره گوید: در چهارده سالگی و به روایت ابن عباس نخستین مسلمان علی (ع) بود.

محمد القرطبی گوید: نخستین مسلمان خدیجه بود و نخستین مردانی که اسلام آوردند ابوبکر و علی (ع) بودند و ابوبکر نخستین کسی بود که اسلام را اظهار کرد و علی (ع) از ترس پدر کتمان می‌کرد تا این که روزی ابوطالب او را دید پرسید: آیا مسلمان شده‌ای؟ گفت: بلی. ابوطالب هم گفت: تکیه‌گاه پسر عمّت (رسول خدا (ص)) باش و او را یاری کن و علی پیش از ابوبکر اسلام آورده بود.

قتاده گوید: علی (ع) پرچمدار رسول خدا (ص) در غزوة بدر و در

افتاد، علی (ع) نیز دری از دروازه دژ را کند و سپر خود قرار داد و همانگونه جنگید تا خداوند پیروزی را نصیب ما کرد، سپس در را انداخت و ما هشت نفری هر چه کوشیدیم نتوانستیم آن را از جا تکان دهیم.»

وزید بن ارقم از رسول خدا (ص) روایت کند که به علی (ع) فرمود: «جایگاه تو در نزد من مانند منزلت هارون در نزد موسی (ع) است اما تو پیامبر (ص) نیستی.»

بکیر پسر عمار از عامر بن سعد نقل می کند که معاویه او را فرمان داد تا علی (ع) را دشنام گوید و او نپذیرفت و چون معاویه سب را پرسید در پاسخ گفت: ای معاویه مگر به یاد نمی آوری سه نکته ای را که پیامبر (ص) درباره علی (ع) فرمود که اگر یکی از آنها را درباره من گفته بود برایم بهتر بود از چارپایان سرخ گون؟ از رسول خدا (ص) شنیدم در حالی که علی (ع) را در بعضی غزوات - جانشین خویش ساخته بود و علی می گفت: ای رسول خدا (ص) مرا با زنان و کودکان می گذاری و می روی؟ فرمود: آیا دوست نداری که جایگاه تو در نزد من مانند جایگاه هارون در نزد موسی باشد هر چند که پیامبری پس از من نخواهد آمد. این روایت (در صحیح ترمذی هم آمده است)

از رسول خدا (ص) شنیدم که در روز خیبر فرمود «برجم را به مردی خواهم سپرد که خدا و رسول او را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند» پس برجم را به علی (ع) داد و خداوند به دست او فتح را نصیب مسلمانان کرد.

چون این آیه نازل شد که: «فقل تعالوا بنا و ابناکم (آل عمران / آیه ۶۱)» پیامبر (ص) علی (ع) و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را فرا خواند و فرمود «خداوند اینان اهل بیت من هستند»

ابراهیم پسر منذر خراسی از عامر بن سعد روایت کند که:

سوگند به خدا شاهد بودم که رسول خدا (ص) در روز غدیر خم در حالی که دو کتف او را گرفته بود فرمود «ای مردم چه کسی مولای شماست؟ گفتند: خدا و رسول او. فرمود: پس هر که من مولای او هستم علی مولای اوست. پروردگارا دوست بدار هر کس او را دوست می دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن می دارد.»

انس از پیامبر (ص) روایت کند که به دخترش فاطمه (ع) فرمود «صبورترین و داناترین و با سابقه ترین مسلمانان را شوهر تو قرار دادم»

عبدالله بن بریده از پدرش روایت کند که پیامبر (ص) فرمود: ای بریده درباره علی بدگویی مکن؛ او از من است و من از او هستم و او ولی شما پس از من است. و همو به روایت دیگری گوید که رسول خدا فرمود: «من ولی هر که باشم پس علی هم ولی اوست. و زید بن ارقم نیز به روایت صحیحی نقل می کند که پیامبر (ص) فرمود: «هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست.»

براهین عازب روایت کند که رسول خدا دو سپاه را به فرماندهی علی (ع) و خالد بن ولید فرستاد و فرمود: «اگر نبردی صورت گرفت علی؛ فرمانده سپاه باشد.» علی دژی را فتح کرد و کنیزکی را برای خود برگزید و خالد نوشته ای به نزد رسول خدا فرستاد و این کار را گزارش کرد و چون پیامبر (ص) خبردار شد به خالد فرمود: «درباره مردی که خدا و رسول او را دوست دارند و او نیز خدا و رسول را دوست دارد چه می گویی؟» خالد گوید: پناه می برم به خدا از خشم او (این حدیث حسن است)

این اسحاق روایت کرده که پیامبر (ص) فرمود «علی از من است و من از علیم و هیچ کس کفایت مرا نخواهد کرد جز خودم یا علی.»

روایت براهین عازب در ماجرای خالعه بن ولید و علی (ع) را از عمران بن حنین نقل کرده و همان روایت با تفصیل بیشتری آمده و در پایان چهار تن از اصحاب. داستان علی (ع) و کنیزک را به پیامبر (ص) گزارش کرده اند و حضرت با خشمناکی فرموده: «از علی (ع) چه می خواهید؟ او از من است و من از اویم او ولی من است و ولی هر مؤمن پس از من.» زینب بنت کعب از ابوسعید روایت کرده که: «مردم از علی (ع) شکایت کردند و پیامبر (ص) خدا برای خطبه برخاست و فرمود «از علی (ع) شکایت نکنید سوگند به خدا او در راه خدا و برای خدا خشم می گیرد و خشونت روا می دارد.»



عمر بن شامی اسلمی روایت کند که از رسول خدا شنیدم که می گفت «هر کس علی را اذیت کند مرا اذیت کرده است»

خطربین خلیفه از ابوالطفیل روایت کرده که: [امام] علی (ع) مردم را در ناحیه رَجَبِه گرد آورد و به آنان فرمود: شما را به خدا سوگند هر کس در غدیر خم از رسول خدا هر چه شنیده برپا خیزد و بگوید: بسیاری از مردم به پا خواستند و گواهی دادند آنچه را که پیامبر در حالی که دست علی (ع) در دستش بود فرمود:

آیا می دانید که من از مؤمنان به جانهای ایشان اولی هستم؟ گفتند: بله ای پیامبر (ص) خدا. آنگاه فرمود: هر کس من مولای او هستم پس علی (ع) مولای اوست. پروردگارا دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن بدار دشمنانش را «سیس زید بن ارقم به من گفت که خود از رسول خدا (ص) چنین شنیدم.

آنگاه این روایت را در چند طریق دیگر نیز نقل می کند و در پایان روایت برای ابن عازب را می آورد که پس از پایان سخنان پیامبر (ص) درباره علی (ع) عمر بن خطاب جلو آمد و گفت: «گوارا باد بر تو ای علی (ع) که صبح و شام را می گذرانی و مولای همه زنان و مردان مؤمن شده ای.»

انس بن مالک در روایتی دیگر می گوید: پرنده گانی به عنوان هدیه به نزد رسول خدا (ص) فرستاده شد و حضرت همگی را میان اصحاب تقسیم فرمود و پرنده ای را نکه داشت و فرمود: پروردگارا بهترین بندگانت را بفرست تا همراهم شود و با من هم خوراک گردد، در این هنگام علی وارد شد. این حدیث طرق گوناگونی دارد. چنان که در روایتی دیگر مرغ بریان ذکر گردیده است.

در روایت دیگری جعفر الاحمر از عبدالله بن عطاء از ابن بَرِیده نقل می کند که پیامبر (ص) فرمود: از میان زنان پیامبر (ص) فاطمه را بیش از همه دوست می داشت و از میان مردان علی (ع) را ابوعبدالله جدلی گوید که برآم سلمه وارد شدم و به من گفت:

آیا در میان شما رسول خدا (ص) دشنام داده می شود؟ گفتم: پناه به خدا چگونه؟ گفت: از رسول خدا شنیدم که می فرمود: هر کس به علی دشنام دهد مرا دشنام داده، سپس روایتی را از خود امام علی (ع) نقل می کند که حضرت فرمود: پیامبر (ص) عهدی برایم نوشت که ای علی تو را فقط مؤمن دوست دارد و بعضی و کینه تو فقط در دل منافق است و بر پایه همین روایت از ابوسعید نقل کرده که: ما منافقین را به کینه ای که با علی (ع) داشتند می شناختیم و نیز جابر در روایتی دیگر همین مضمون را تأکید کرده است.

سیس ذهبی روایتی را از پیامبر (ص) نقل می کند که در آن در حق سه خلیفه نخستین دعا شده است و سپس درباره علی (ع) چنین آمده که «خداوند علی را رحمت کن. خدا یا حق را دایر مدار علی قرار ده» و البته ذهبی گفته که ما این حدیث را جزا همین طریق نمی شناسیم.

همچنین اعمش از حارث نقل می کند که علی فرمود: «دو گروه مردم درباره من به هلاکت افتادند؛ کینه جوی افترا زننده و دوستدار زیاده گوی.»

و نیز عایشه در روایتی گوید «من با پیامبر نشسته بودم که علی جلو آمد پیامبر با دیدن او رو به من کرده و فرمود یا عایشه این آقای عرب است. گفتم: ای رسول خدا (ص) مگر تو آقای عرب نیستی. پیامبر (ص) فرمود: «من سید و آقای فرزندان آدم هستم و او سید عرب.»

همچنین جمیع بن عمیر تیمی گوید بر عمه ام عایشه وارد شدم و از او پرسیدم که: «کدامیک از مردم در نزد رسول خدا گرمی تر بود؟ گفت: فاطمه و پرسیدم از مردان؟ گفت: همسرش که تا بود از او روزه دارتر و به پا دارنده نمازی پیدا نکردم.»

جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند: با رسول خدا به باغ خرمای زنی از انصار رفتیم که پیامبر (ص) به ما فرمود: «از پشت این نخل ها مردانی از بهشت می آیند» که علی (ع) یکی از آنها بود.

محمد بن کعب القرظی نقل می کند که علی فرمود: «با رسول خدا (ص) بودم در حالی که از گرسنگی سنگ به شکم می بستم و صدقه مال من در روز به چهل هزار درهم می رسید.

و نیز شعبی روایت می کند که علی (ع) فرمود: «ما فقط پوست داشتیم که بر گوشه ای از آن می خوابیدیم و بر گوشه دیگری خمیر درست می کرد یعنی شب بر یک روی آن می خوابیدیم و روز فاطمه در روی دیگر آن خمیر آماده می کرد.

ابوالبصری از علی (ع) نقل می کند «پیامبر (ص) مرا به یمن فرستاد و من جوان بودم ولی دانش قضا را نمی دانستم پیامبر دستش را بر سینه ام نهاد و فرمود: برو خداوند قلب تو را هدایت خواهد کرد و زیانت را استوار خواهد داشت [امام] علی فرمود: پس از آن در هنگام قضا میان دو نفر هرگز شک نکردم.»

و اعمش از ابراهیم تیمی از پدرش نقل می کند: روزی علی (ع) برای ما خطبه می خواند و فرمود که:

«هر کس می پندارد که به جز کتاب خدا ما چیزی می خوانیم دروغ گوئیم.»



و از سلیمان الاحمسی از پدرش نقل می کند که علی فرمود: «سوگند به خدا هیچ آیه ای نازل نشد مگر آنکه من می دانم در کجا و برای چه موضوعی نازل شده است و درباره چه کسی و پروردگارم مرا قلبی عاقل و بصیر و زبانی ناطق عطا کرده است.» محمد بن سیرین گوید: چون پیامبر (ص) خدا رحلت فرمود علی درباره بیعت با ابوبکر، کندی نشان داد و علت آن را جمع آوری قرآن قرار داد و مردم پنداشتند که قرآن را بر اساس تنزیل آن نوشته است و محمد گوید اگر بدان دست می یافتم در آن علم بود.

سعید بن مسیب گوید: هیچیک از اصحاب رسول خدا (ص) نگفته که «از من بپرسید» به جز علی. و ابن عباس از عمر نقل کرده که علی آشناترین مردم با قضا بود. و ابن مسعود نیز گوید در میان ما این گفته رایج بود که آشناترین مردم مدینه با قضا علی است.

و ابن مسیب از عمر روایت کند که: پناه بر خدا از مشکلی که در آن ابوالحسن نباشد.

و ابن عباس گوید که چون مرد ثقیلی با ایمان، فتوای علی (ع) را نقل می کرد آن را می پذیرفتم و از آن نمی گذشتم. و محمد بن منصور طوسی می گوید که از احمد بن حنبل شنیدم که: فضایی که درباره علی (ع) نقل شده درباره هیچیک از صحابه رسول خدا (ص) نقل نشده است.

ابواسحاق از عمرو بن میمون نقل کرده که: عمر را در هنگامی بر اثر جراحت در بستر افتاده بود و شورا تشکیل شده بود دیدم که می گفت: اگر اعضای شورا آنها مرد کم موی را برگزینند (مراد امام علی (ع)) آنها را به راه مستقیم خواهد برد. و پسرش عبدالله پرسید چه چیزی مانع می شود که خود او را انتخاب کنی؟ دوست ندارم چه مرده باشم و چه زنده که او خلافت را بپذیرد.

سپس ذهبی روایت سفیان ثوری را از علی (ع) نقل می کند که درباره عدم تعیین خلیفه از سوی رسول خداست و اینکه این کار به رأی مردم واگذار شده است و سپس مدح امام از دو خلیفه را می آورد و قدح ایشان را از عثمان و در ادامه روایتی دیگر از قول امام علی (ع) نقل می کند که در آن وجود هر گونه عهدی از سوی رسول خدا (ص) درباره خلافت حضرت بر مردم تکذیب شده است و در پایان روایت آمده که «چون دیدم حقانیت بیشتری نسبت به خلافت دارم به سوی آن رفتم و خداوند می داند که ما درست عمل کردیم یا اشتباه.»

این دو روایت با روایت هایی که درباره غدیر خم نقل کرده منافات دارد که در آنها تصریح به عهد و بیعت مردم با علی (ع) در عهد رسول خدا (ص) گردیده است. همچنین ذیل روایت دوم نیز که نشان می دهد حضرت با تمایل قلبی و قبلی اقدام به گرفتن خلافت کرده است نیز با مسلمات تاریخی اهل سنت قابل تطبیق نمی باشد زیرا در همه منابع تاریخی مهم چون طبری، کامل، مسعودی، یعقوبی و غیره نقل شده که این تمایل مردم به سوی حضرت علی (ع) بود و حضرت از پذیرش اولیه ایا می کرد و پس از

اصرار زیاد خلافت را پذیرفت. و حتی ذهبی در همین کتاب در صفحه ۴۸۲ در حوادث سال ۳۶ هجری خیر از بیعت مردم با علی (ع) می دهد.

سپس در روایتی طولانی از [امام] علی (ع) در مسیر بصره به ذکر نکاتی از قول حضرت پرداخته که بسیار محل تأمل است از جمله آنکه حضرت باز تأکید می کند که عهدی از رسول خدا (ص) برای خلافت نداشته و بلکه این ابوبکر بوده که مورد نظر پیامبر (ص) اقرار داشته و نیز از اطاعت خود در عهد خلفای سه گانه سخن می گوید که بارزترین نکته ای که نشان دهنده ساختگی بودن این حدیث طولانی است آن که حضرت بر اساس این روایت، خود را شرکت کننده در جنگ های عهد ابوبکر، عمر و عثمان می داند.

اما در این باره منابع تاریخی گواهی می دهند که بیشترین همکاری حضرت در عهد خلفا مشاوره بوده و در امور مختلف از جمله امور جنگی هرگز مشارکت نداشته اند و البته روایت هایی فقط درباره حضور حسنین در فتوحات ایران دوره عثمان نقل شده که از سوی صاحب نظران نیز در صحت آنها مناقشه شده است.

همچنین این روایت را ذهبی نقل می کند که چرا باید با طلحه و زبیر جنگید؟

حضرت پاسخ داده که: «آنها در مدینه با من بیعت کردند و در بصره مرا خلع نمودند و اگر در عهد ابوبکر و عمر نیز کسی این گونه رفتار می کرد با او می جنگیدیم.»

اسماعیل بن رجا حدیثی از ابوسعید (خُدَری) از رسول خدا (ص) نقل می کند که فرمود:

«کسی در میان شما هست که برای تأویل قرآن می جنگد چنانکه من برای تنزیل آن جنگیدم» ابوبکر گفت من هستم فرمود خیر. عمر گفت من هستم فرمود خیر. بلکه دوزنده و وصله کننده کفش است و در این هنگام علی (ع) داشت کفشش را وصله می کرد. «حافظ ذهبی گوید: علی بود که با خوارج جنگید که قرآن را به رأی خود و از جهالت خویش تأویل نمودند.»

از عثمان بن ابوعثمان نقل شده که: مردمانی نزد امام علی (ع) آمدند و گفتند: تو او هستی فرمود من کی هستم؟ گفتند: او، دوباره فرمود: وای بر شما، من کی هستم؟ گفتند پروردگار ما، فرمود: باز گردید ولی نپذیرفتند. حضرت گردن آنها را زد و آنها را به زمین انداخت و به قنبر فرمود که هیزم بیاورد و آنها را به آتش سوزاند. و این بیت را سرود که:

چون سخن را سخن ناپسندی یافتم
آتش بر آفر و ختم و قنبر را فر اخواندم

ابوحیان تیمی از مجمع روایت کند که علی (ع) بیت المال را تمیز می کرد و در آن نماز می خواند به این امید که برای او گواهی باشد به اینکه او هرگز در آن مال مسلمانان را حبس نکرد.

ابوعمر و ابن علاء از پدرش نقل می کند: علی روزی خطبه خواند و فرمود: ای مردم سوگند به خدایی که به جز او نیست از اموال شما هیچ چیز اندک یا زیاد بر نداشتیم مگر این تنگ، آنگاه



آن را نشان داد که در آن عطر بود و فرمود: دهقانی آن را برایم فرستاده است.

از عبدالله بن زبیر غافقی روایتی نقل شده که: روزی بر علی (ع) که عید قربان بود وارد شدم و تکه‌ای گوشت که بر آن آرد پاشیده شده بود جلوی من گذاشت گفتم اگر از گوشت اردک نیز مقابل ما بگذاری خیر را زیاد کرده‌ای فرمود: من از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: «برای خلیفه جایز نیست که از مال خداوند جز دو تکه بردارد بخشی که برای خود و اهلس باشد و بخشی که جلوی مردم بگذارد.»

و سفیان ثوری گوید که: هر خیری که از علی (ع) به تو رسید آن را بپذیر زیرا او خشتی بر خشت نهاد و نه قصبة علی قصبة و لقد كان يجاء بجيوه في جواب .

هارون بن عفره از پدرش نقل می‌کند که در ناحیه خورنق (کاخ قدیم ساسانیان) بر علی وارد شوم و با قطیقه‌ای کهنه خود را پوشانده بود گفتم: ای امیرمؤمنان خداوند برای تو و اهل بیت از بین مال بهره‌ای قرار داده و تو با خود این گونه رفتار می‌کنی فرمود: سوگند به خدا من از اموال شما چندی بر نداشتم و آنچه دارم فقط همین قطیقه من است که آن را از خانه خود آورده‌ام.

و نیز روایت شد که بیراهنی را به چهار درهم خرید و آن را پوشید و آنچه از جیب‌ها بزرگتر از انگشتان او بود برید.

از جرmoz نقل شود که: علی را دیدم که از دارالعماره بیرون می‌آمد ازاری پوشیده بود که نیمه ساق او می‌رسید و ردائی و تازیانه‌ای در دست که با آن به بازارها می‌رفت و مردم را به تقوا می‌خواند و معامله نیکو می‌فرمود به ترازوها وفا کنید و کم نفروشید و گوشت‌ها را باد نکنید (برای سنگینی وزن آنها).

حسن بن صالح بن حی گوید در نزد عمر بن عبدالعزیز سخن از زاهدان بزرگ آمد و او گفت: زاهدترین مردم در دنیا علی بن ابیطالب بود.

مردی علی را دید که یک طرفه بر الاغ نشسته و باهایش را بر یکجا نهاده و می‌فرماید من دنیا را کوچک می‌شمارم. هشتم گوید از ابن عمر زادن شنیدم که مردی حدیثی برای علی نقل کرد و حضرت فرمود: تو به من کذب اقرار می‌بندی. گفت: خیر فرمود: اگر دروغ نسبت دادی به خدا شکایت می‌کنم و او هم گفت: انجام بده علی (ع) ادعا کرد و مرد کور شد.

ابوالبختری می‌گوید که علی می‌فرمود: آنچه جانم را آرام و قلبم را خنک می‌سازد این است که چون درباره چیزی که نمی‌دانم پرسیده می‌شوم می‌گویم خداوند اعلم است.

خیمة بن عبدالرحمن گوید که امام علی (ع) می‌فرمود: «اگر کسی می‌خواهد با مردم به انصاف رفتار کند آنچه را برای خود دوست می‌دارد برای آنان نیز دوست بدارد.»

و ابوالبختری نیز نقل کرده که: مردی نزد علی آمد و او را ثنا گفت حضرت فرمود چگونه که تو می‌گویی نیستم و من بالاتر از آنچه در قلب توست، هستم.

سپس سه روایت درباره موضوع خلافت نقل می‌کند که بر

پایه آنها امام علی (ع) در بستر جراحت خود جانشینی ابوبکر را خیر می‌دانسته است ولی این روایت‌ها نیز بر پایه مذاق و باور اهل سنت است برای توجیه خلافت ابوبکر که خود فریاد می‌زد مرا رها کنید که بهتر از شما نیستم.

و دو روایت درباره اینکه (امام) علی (ع) از آینده شهادت خود خبری داد و در یکی از آنها این را از اخبار غیبی پیامبر (ص) به خود برشمرد که از اعمش نقل شده‌اند. و سپس در روایت سوم از زید بن دهب نقل می‌کند گروهی از خوارج بصره بر علی وارد شدند و یکی از آنها به نام جعد بن نعج گفت: ای علی از خدای بترس زیرا تو مرده‌ای علی (ع) فرمود: بلکه کشته شده ضربه‌ای به سر، محاسن را از خون آن خضاب می‌کند. این عهدی است که قبلاً گفته شده و قضای حتمی الهی است. و قد خاب کسی که افترا زند.

علی (ع) را به سب لباس مورد ملامت قرار دادند فرمود: شما را چه به لباسم که دور کننده کبر است و نیکوتر است برای اقتدای هر مسلمانی.

ابوالأسود دؤلی از امام علی (ع) نقل می‌کند که: عبدالله بن سلام نزد من آمد و من خواستم پا در رکاب کنم گفت: به عراق نرو زیرا می‌ترسم که نوک شمشیرها به تو اصابت کند گفتم: سوگند به خداوند رسول خدا (ص) از آن خبرم داده است. ابوالأسود گوید: هرگز جنگجویی را ندیدم که خود خبر این چنین دهد. یونس بن بکیر نقل می‌کند که اصیغ حنظلی این روایت را نقل کرده که: «چون شبی که فرداش علی ضربت خورد فرا رسید در هنگام صبح مؤذن حضرت به نام ابن النّاح آمد و اذان داد و علی (ع) برخاست و آمد تا به در کوچک مسجد کوفه، در این هنگام عبدالرحمن بن ملجم به او حمله کرد و ضربه‌ای بر سرش نواخت ام کلثوم فریاد می‌زد که: مرا به نماز صبح چرا همسرم عمر در نماز صبح کشته شد و پدرم نیز در نماز صبح درباره این روایت نیز این توجه وجود دارد که پاره‌ای از محققان معاصر درباره اصل ازدواج ام کلثوم با عمر بن خطاب تردیدهای جدی روا داشته‌اند. (جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیره البتّی الاعظم)

روایت دیگری را از امام حسن مجتبی نقل می‌کند: در شبی که پدرم ضربت خورد فرمود دیشب که شب جمعه بود شب‌زنده‌داری می‌کردم چون شب جمعه مصادف هفدهم رمضان بود خواب چشمانم را گرفت و پیامبر (ص) را در خواب دیدم و گفتم: ای رسول خدا (ص) چقدر از امت تو دشمنی و کینه‌ورزی بینم؟ فرمود: آنها را نقرین کن گفتم: خداوند! به جای آنها کسانی را بفرست که بهتر باشند و به جای من کسی را بفرست که برای این مردم بد باشد.

امام حسن (ع) گوید: ابن النّاح آمد و خبر نماز را داد امام بیرون رفت و من هم دنبال او رفتم و آن دو مرد خارجی پنهان شده بودند و با هم حمله‌ور شدند ضربه‌ای یکی از آنها به سقف گرفت و دیگر به پیشانی پدرم.

جعفر بن محمد الصادق (ع) از پدرش می‌فرماید که: [امام] علی (ع) برای نماز بیرون رفت در حالی که تازیانه حسابرسی در دست او بود این ملجم ضربتی به او زد و علی (ع) فرمود به او غذا بخورائید و آب بدهید و اگر زنده ماندم خودم ولی دم خود خواهم بود.

و دیگران نقل کرده‌اند که فرمود: اگر زنده ماندم می‌کشم یا عفو می‌کنم اگر مردم مانند من او را بکشید و ستم روا مدارید که خدای ستمگران را دوست نمی‌دارد.

در روایتی دیگر از همکار ابن ملجم شیبیب بن بجره یاد شده و قرار آن برای قتل امام علی (ع) و چگونگی حمله آنها که شبیه روایت پیشین است و فرار شیبیب و دستگیری عبدالرحمن و این نیز افزوده شده که شمشیر عبدالرحمن زهرالوده بود.

علی (ع) روز جمعه و شنبه را زنده بود و روز یکشنبه در بیست و یکم رمضان در گذشت و چون دفن شد ابن ملجم را آوردند و مردم جمع شدند و نفت و هیزم آوردند و محمد بن حنیفه و حسین و عبدالرحمن بن جعفر بن ابیطالب هم به سراغ ابن ملجم رفتند نخست دست و پای او را بریدند که هیچ نگفت و ناله نکرد و بیایی سوره «اقرا باسم ربک» را می‌خواند تا آن را پایان برد، سپس زبانش را بریدند و ناله کرد. گفتند: چرا؟ گفت: ناراحتم از این که در دنیا باشم و خداوند را ذکر نکنم و سپس او را سوزاندند»

این روایت نیز با روایت‌های فراوان دیگری که وارد شده تعارض دارد و نیز با وصیت امام علی (ع) که فقط ضربتی بر ابن ملجم مرادی وارد سازند.

و جعفر بن محمد (ع) از پدرش نقل می‌کند که امام حسن (ع) بر علی (ع) نماز خواند و در کوفه دفن شد در نزد دارالاماره و قبر او پوشانده شد. و ابوبکر بن عیاش گوید: آن را پوشاندند تا خوارج نبش نکنند.

و به روایت شریک بدن امام علی (ع) سپس به مدینه انتقال یافت. و به روایتی دیگر که ذهبی نقل کرده است مرکب حامل بدن مصر امام علی (ع) در سرزمین قبیله طیء گم شد.

این روایت‌های گوناگون ذهبی حکایت‌کننده از وضعیتی است که در هنگام شهادت و دفن امام علی (ع) در کوفه وجود داشت و آن نیز خطر خوارج بود که احتمال نبش قبر حضرت وجود داشته و بنابراین سخن پیرامون مکان واقعی قبر حضرت گوناگون شده است.

ابوجعفر باقر (ع) روایت کرده که علی در ۵۸ سالگی به شهادت رسید. و هم ایشان نیز روایت کرده که ۶۳ سال عمر شریف حضرت بود. که این روایت را روایت ابن جریر تأیید می‌کند که از محمد بن علی (ع) نقل کرده که او در ۶۴ یا ۶۳ سالگی به شهادت رسید.

[امام] جعفر صادق (ع) از پدرش نقل کند که علی (ع) در هفده سرپنه حضور داشت. و سپس خطبه امام حسن (ع) را نقل می‌کند که نخستین روز شهادت امام علی (ع) ایراد شد و حضرت فرمود:

مردی از شما جدا شد که هیچکس بر او سبقت نمی‌گیرد و آیندگان نیز او را درک نمی‌کنند. پیامبر (ص) به او پرچم داد و او پشت نکرد تا بیروز شد از زرد و سفید دنیا فقط هفتصد درهم باقی گذاشت که از عطایای او بود و آن را برای خدمتکار خانواده‌اش کنار گذاشت.

عمرو الأعصم گوید: به حسن بن علی (ع) گفتم که شیطان می‌بندارند که علی پیش از قیامت مبعوث می‌شود. فرمود: دروغ می‌گویند سوگند به خدا اینان شیعه نیستند و اگر ما می‌دانستیم که او برانگیخته می‌شود (رجعت می‌کند) زناش را به همسری نمی‌دادیم و میراث او را تقسیم نمی‌کردیم.

این روایت هم در برابر مطلبی است که به «رجعت» باز می‌گردد که در روایت‌های زیادی از شیعه درباره آن وجود دارد. در پایان ذهبی می‌گوید: اگر خبرهای امیرالمؤمنین (ع) را پی می‌گرفتیم و همه آنها را نقل می‌کردیم کتاب ما طولانی می‌شد. و خداوند اعلم است. (این حجم اندکی بیش از حجم مطالب کتاب درباره عمر بن خطاب است) و دو برابر حجمی است که به ابوبکر اختصاص داده و نیز دو برابر صفحاتی است که به عثمان اختصاص داده است و در پایان زندگینامه هیچیک از آنها هم چنین نکته که اگر خبرها و فضایل ایشان را نقل می‌کردیم همه کتاب را می‌گرفت به جز درباره امام علی بن ابیطالب (ع).

چند نکته:

گزینش و چینش احادیث در کنار هم در این مجموعه توالی زمانی را نیز نشان می‌دهد که ذهبی به آنها توجه داشته است به این ترتیب که روایت‌های مربوط به نام و پدر و مادر و دوران کودکی، دوران جوانی، میان‌سالی و دوران خلافت و سپس پایان عمر و شهادت حضرت سیر منطقی را می‌پیماید و خواننده در ضمن مطالعه احادیث با نگاهی گذرا دوران عمر حضرت را مرور می‌کند.

اکثر روایت‌های نقل شده در کتاب مورد تأیید منابع شیعی نیز قرار دارد و اینکه حافظ ذهبی نویسنده هشتم در سرزمین شام اقدام به گردآوری آنها کرده و بسیاری از آنها را نیز خود پذیرفته و به سبب بزرگ از طولانی شدن کتاب بسیاری را هم نیاورده حکایت از گسترش جایگاه رفیع علوی در سده‌های پس از شهادت آن حضرت در جهان اسلام دارد. در میان احادیث ذکر شده در فضایل حضرت «حدیث غدیر خم» جایگاه مهمی دارد که حافظ ذهبی به عبارت‌های گوناگون و طرق متفاوت آن را در کتاب نقل کرده است. و در این میان حدیثی که حکایت از احتجاج امام علی (ع) به حدیث غدیر دارد از نظر کلامی ارزش ویژه دارد چنان که در علم کلام از ادله امامت، احتجاج امام به این مورد ذکر گردیده است. و این احتجاج درباره حدیث غدیر از سوی امام علی (ع) مجموعاً در احادیث ما کمتر ذکر گردیده و از این نظر روایت حافظ ذهبی می‌تواند برای کلامیون شیعی نیز ارزشمند باشد.